

The Impact of the China and America Dispute in the WTO on their Strategic Competition for Hegemony

Afshar Fatholahi^{*}, Rahmat Hajimineh^{}**

Hossein Daheshyar^{*}**

Abstract

One of the great powers approaches to reach the position of hegemony is effective influence in international financial organizations and institutions in order to use their capacity in order to promote their national power. The United States of America and China are among the players who are competing with each other to dominate the world economy. In this regard, the main question is, what are the most important factors causing disputes between China and the United States in the WTO? And how does this issue make sense in the strategic competition between Beijing and Washington? Using the descriptive-analytical method, the main hypothesis is that the contentious components of the United States and China in the WTO are: Yuan rate, customs tariffs, monopoly in the electronic payment market and intellectual property, therefore, it is in the framework of the macro strategic competition between America and China that the two countries are trying to use the capacity of the World Trade Organization in order to improve their institutional power and the position of each of these two countries in the WTO has an influence on the success or failure of the two in the competition for hegemony.

Keywords: World Trade Organization, Hegemony, Strategic Competition, China, United States of America.

^{*} PhD student of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azade University, Tehran, Iran, afshar362@gmail.com

^{**} Associate Professor in International Relations, East Tehran Branch, Islamic Azade University, Tehran, Iran (Corresponding Author), r.hajimineh@gmail.com

^{***} Professor in International Relations, Allameh Tabatabaiee University, Tehran, Iran, h-daheshiar@yahoo.com

Date received: 01/06/2022, Date of acceptance: 01/06/2023





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و تاثیر آن بر رقابت استراتژیک برای هژمونی

افشار فتح الهی*

رحمت حاجی مینه**، حسین دهشیار***

چکیده

یکی از رویکردهای قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به جایگاه هژمونی، نفوذ موثر در سازمان‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی است تا از ظرفیت آن‌ها در راستای ارتقای قدرت ملی‌شان استفاده کنند. آمریکا و چین از جمله بازیگرانی هستند که برای تسلط بر اقتصاد جهانی به شدت با یکدیگر رقابت دارند و این موضوع باعث اختلاف دو کشور در سازمان تجارت جهانی شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی رقابت استراتژیک چین و آمریکا در عرصه‌ی بین‌المللی است. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین عوامل اختلاف‌زا بین چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی کدام‌اند؟ و این موضوع در رقابت استراتژیک کلان پکن-واشنگتن چگونه معنا پیدا می‌کند؟ به‌منظور پاسخ به سؤال اصلی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه مطرح شده است که مؤلفه‌های اختلاف‌زا آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی عبارت‌اند از: نرخ یوان، تعرفه‌های گمرکی، انحصار در بازار پرداخت الکترونیک و مالکیت فکری، لذا در چارچوب رقابت استراتژیک کلان آمریکا و چین است که دو کشور سعی دارند از ظرفیت سازمان تجارت جهانی در راستای ارتقای قدرت نهادی خود استفاده کنند و موفقیت هر یک از

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
afshar362@gmail.com

** دانشیار روابط بین‌الملل، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
r.hajimineh@gmail.com

*** استاد روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، h-daeshiar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱



این دو کشور در سازمان تجارت جهانی بر موفقیت یا ناکامی آن دو در رقابت بر سر هژمونی تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: سازمان تجارت جهانی، هژمونی، رقابت استراتژیک، چین، آمریکا.

۱. مقدمه

کشور چین از دهه ۸۰ میلادی با در پیش گرفتن سیاست‌هایی عمل‌گرایانه در عرصه‌های داخلی و خارجی به توفیقات بسیاری نائل گردیده است که کسب آن‌ها همراه با قابلیت‌های ضمنی این کشور، چین را به قدرتی بزرگ و موثر و نیز بازیگری دارای قابلیت‌های ابرقدرتی در قرن حاضر تبدیل کرده است. به همین دلیل، آمریکا کشور چین را یک چالش در مناطق تحت نفوذ خود در آسیا و جهان می‌داند، رقیبی که در قرن ۲۱، توانایی به چالش کشیدن برتری جهانی آمریکا در جهت نیل به اهداف بلندمدت این کشور را دارا می‌باشد. از آنجایی که در پرتوی یک رهبری پیشرو، قدرت اقتصادی زمینه‌ساز رشد قدرت سیاسی و نظامی و متأثر از آن تمایل یک کشور برای به دست گرفتن رهبری سیاسی (هژمون) است. رهبران چین با علم به این واقعیت و با نگاه به گذشته‌های پرافتخار تاریخی خود، مسیر آینده را ترسیم نموده‌اند و اکنون به موقعیتی رسیده‌اند که قادرند جایگاه آمریکا را به‌عنوان مسئول حفظ امنیت و مدافع سیستم و نظم حاکم متزلزل کنند. از این رو تلاش دارد هم بر قدرت خود بیفزاید و هم آمریکا را تحریک نکند. به عبارت دیگر این کشور در شرایط فعلی استراتژی "مصون‌سازی" را در پیش گرفته و سعی دارد با در پیش گرفتن رفتارهای مسالمت‌آمیز، خود را در مقابل تحرکات تهاجمی ایالات متحده حفظ کند.

یکی از ابتکارات چین برای مصون‌سازی خود عضویت در سازمان تجارت جهانی است. چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تا ضمن دسترسی به شرکای تجاری جدید، استانداردهای داخلی کشورش را افزایش دهد و در عرصه جهانی شدن یک کرسی برای مذاکره و تصمیم‌گیری جهانی بیابد. با توجه به این نگاه به‌ویژه مورد آخر، چین معتقد بود عضویت در سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یک نهاد لیبرال، می‌تواند برای رشد اقتصادی چین مصونیت ایجاد کند. از این منظر سازمان تجارت جهانی عملاً برای چین قدرت نهادی به وجود می‌آورد. در واقع عضویت چین در سازمان تجارت جهانی آن‌هم از موضع یک کشور در حال توسعه، به پکن امکان می‌دهد دستاوردهای اقتصادی خود را حفظ کند و هم‌زمان با آرامش بیشتری به رشد اقتصادی خود ادامه دهد.

امریکا که از سیاست چین با اطلاع است، سعی داشته تا مانع از استفاده چین از این فرصت شود. برای امریکا عضویت چین در سازمان تجارت جهانی فقط به این دلیل اتفاق افتاد (واشنگتن با آن موافقت کرد) که چین با نظم لیبرال-دموکراتیک به رهبری ایالات متحده کنار بیاید و از مدل کمونیستی خود دور شود. در عرصه عمل، چین به اهداف خود دست یافته است اما انتظار امریکا برآورده نشده است. در رقابت استراتژیک جاری بین چین و امریکا که قاعده بازی حاصل جمع جبری صفر است، این به معنی موفقیت چین و ناکامی امریکا است. به همین دلیل واشنگتن سعی دارد از فرصت‌های چین در سازمان تجارت جهانی بکاهد. درگیری بین چین و امریکا بر سر "فرصت‌ها" در سازمان تجارت جهانی، امروزه خود را در شکل "اختلاف" بین دو کشور در این نهاد تجاری نشان داده است. اینکه اختلاف دو کشور در سازمان تجارت جهانی چیست؟ و این اختلافات چگونه انعکاس‌دهنده رقابت استراتژیک آن‌ها در عرصه بین‌الملل است، سؤالاتی است که این مقاله در پی پاسخگویی به آن است.

۲. مفهوم هژمون و نظریهٔ ثبات هژمونیک گلپین

هژمون، موقعیت یا نظام محرکی است که در آن یک یا چند دولت با داشتن ظرفیت بالای قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی قادر به ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت هستند. هژمون به علت داشتن تمایلات سیاسی و قابلیت لازم برای ایفای این نقش، می‌تواند منافع خود و دیگر کشورهای زیرمجموعه را در این نظام تأمین کند. هر چند که پیدایش مفهوم هژمونی به‌طور کلی با ادبیات مارکسیستی و چپ‌گره‌خورده بود، اما از دهه‌ی ۱۹۷۰ نظریه‌پردازان لیبرال، وابستگی متقابل و نهادگرا نیز به آن توجه کردند و در سال‌های پس از جنگ سرد، نومحافظه‌کاران امریکا به‌طور جدی به آن پرداختند و نه بر سر نفی آن که بر سر اطلاق آن بر وضع موجود نظام بین‌الملل و جایگاه امریکا در آن بحث کردند.

در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌ها است. در واقع، رهبری درجه‌ای از نظم اجتماعی و سازمان جمعی را فرض می‌کند که در آن یک واحد، نقش عمده‌تری را بر عهده می‌گیرد. البته برخی هژمون را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند، در نظام بین‌الملل بر دیگر کشورها وارد کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است. شاید بتوان گفت هژمونی وضعیتی است که در آن قدرت میان قدرت‌های بزرگ نامتوازن است و یک قدرت در درجه‌ی اول قرار می‌گیرد و در نتیجه، می‌تواند قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی تحمیل کند. هژمون

ابتکار و مدیریت را در همه ابعاد به دست می‌گیرد و تا اندازه‌ی زیادی ثبات نظم بین‌المللی مدیون نقش هدایتگر و تنظیم‌کننده‌ی این قدرت برتر جهانی است (علی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۰).

در این میان، نظریه‌پردازان نواقع‌گرا همانند گیلپین بر این اعتقادند که سیاست بین‌المللی، عرصه توزیع نابرابر قدرت است و در واقع تحلیل سیستماتیک ارائه می‌کنند. از نظر آن‌ها سازمان‌های مهم بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد یا نهادهای برتون وودز هم در واقع در خدمت قدرت‌های اصلی و هژمون هستند. بر این اساس، کمک عمده نواقع‌گرایی به مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تبیین نقش سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور خاص سازمان‌های پولی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و ...، ارائه نظریه ثبات هژمونیک است که برای تشریح فروپاشی نظام پولی بین‌المللی طرح شد.

به عقیده‌ی گیلپین، به‌عنوان نظریه‌پرداز مطرح در چارچوب نواقع‌گرایی که نظریه‌ی ثبات هژمونیک را مطرح نموده است، نظام بین‌الملل (و نهادهای بین‌المللی منبعث از آن) به همان دلیلی شکل می‌گیرد که همه نظام‌های اجتماعی یا سیاسی خلق می‌شوند، کنشگران وارد روابط اجتماعی می‌شوند و ساختارهای اجتماعی را برای پیشبرد مجموعه‌ای خاص از منافع سیاسی، اقتصادی، یا دیگر انواع منافع می‌آفرینند. از آنجاکه منافع برخی از کنشگران ممکن است با منافع سایر کنشگران در تعارض باشد، آن منافع خاصی که این ترتیبات اجتماعی بیش از همه برای پیشبرد آن‌ها مساعدند قدرت نسبی کنشگران دخیل را منعکس می‌کند؛ یعنی، اگرچه نظام‌های اجتماعی محدودیت‌هایی را بر رفتار همه کنشگران تحمیل می‌کنند، حداقل در وهله نخست، آن دسته از رفتارهایی که نظام به آن‌ها پاداش می‌دهد یا مورد مجازات قرار می‌دهد با منافع قوی‌ترین اعضای نظام اجتماعی تقارن دارد. آن دسته از کنشگرانی که بیش از همه از تغییر در نظام اجتماعی و نهادهای حاکم بر آن منتفع می‌شوند و قدرت کافی به دست می‌آورند که بتوانند چنین تغییری را تحت تأثیر خود قرار دهند می‌کوشند نظام را به‌گونه‌ای که به نفع آن‌ها باشد تغییر دهند. نظام تغییر یافته حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع اعضای مسلط جدید آن خواهد بود. به این ترتیب پیش‌شرط تغییر سیاسی در وجود گسست میان نظام اجتماعی موجود و بازتوزیع قدرت به سمت کنشگرانی است که بیش از همه از تغییر در نظام سود می‌برند (Gilpin, 1981: 8).

گیلپین معتقد است ماهیت روابط بین‌الملل در طی سالیان متمادی به‌طور ماهوی تغییر نکرده و بنابراین واقع‌گرایی همچنان بر عرصه روابط بین‌الملل حاکم خواهد بود. از دیدگاه وی قدرت و روابط قدرت همچنان از برتری برخوردار است. در جهان مبتنی بر آنارشی و منافع متضاد،

قدرت و روابط قدرت، ویژگی اساسی امور بین‌المللی و سازمان‌های بین‌المللی و زندگی سیاسی بشمار می‌آید. درحالی‌که واقع‌گرایی سنتی بر اهمیت قدرت نظامی، به‌عنوان متغیر تعیین‌کننده نهایی امور سیاسی تأکید دارد، اما گلپین دیگر اشکال قدرت را نیز تصدیق می‌کنند. از این منظر در جهانی که بشریت از بعد سیاسی به گروه‌ها متمایزی تقسیم گردیده‌اند، روابط اقتصادی نیز می‌تواند مهم تلقی شود و با عنصر قدرت عجین گردد.

آنچه در جهان مرکب از دولت-ملتهای متعارض می‌تواند موجودیت یک اقتصاد بین‌المللی به هم وابسته را توضیح دهد، وجود قدرتی است که نظام را مدیریت کند و ثبات بخشد. بحث گلپین در مورد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در اینجا متأثر از مفهوم «ثبات هژمونیک» است که محتوای آن نخستین بار از سوی چارلز کیندلبرگر (Charles Kindleberger) مطرح شده بود. بر اساس این مفهوم، یک قدرت برتر لازم است که بتواند نقش اداره امور را در سطح جهانی ایفا کند. نظام اقتصادی بین‌المللی نمی‌تواند بدون نظم سیاسی وجود داشته باشد و این نظم را قدرت برتر یا هژمون ایجاد می‌کند (Gilpin, 1975: 20-44).

براین اساس، قدرت هژمون برای تثبیت هژمونی خود به دنبال توسعه نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی و به‌طور خاص سازمان‌های حاکم بر روابط اقتصادی و تجاری می‌باشد و هرگونه کاهش نفوذ خود بر این سازمان‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه نفوذ و افزایش ضریب امنیتی خود را بر نمی‌تابد. لذا ایالات متحده به‌عنوان یگانه ابرقدرت باقی‌مانده از جنگ سرد، در عرصه روابط بین‌الملل در راستای حفظ هژمونی خود در ابعاد مختلف آن از جمله در ابعاد اقتصادی و تجاری، بر آن است تا نهادهای این حوزه از جمله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و سیاست‌های برآمده از آن‌ها را متأثر و تحت نفوذ خود قرار دهد. از دیگر سو، چین به‌عنوان بازیگری موثر در عرصه روابط بین‌الملل که به دنبال تغییر معادلات قدرت و تبدیل شدن به بازیگری قدرتمند در روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌باشد، نگاه ویژه‌ای به اقتصاد و تجارت داشته است و تلاش می‌نماید تا رقابت‌های خود با ایالات متحده را در این حوزه شکل دهد. لذا با عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، این حوزه به بستر رقابت دو کشور و تلاش ایالات متحده برای حفظ هژمونی خود تبدیل شده است، موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۳. چین و آمریکا، انتظارات از عضویت پکن در سازمان تجارت جهانی

روابط چین و ایالات متحده را شاید بتوان پیچیده‌ترین و پرتناقض‌ترین روابط در میان قدرت‌های بزرگ دانست، روابطی که با تأثیرپذیری از متغیرهای متعدد و در مواردی بسیار متضاد، همواره دچار نوسان و در مقاطعی پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است.

در یک بررسی کلی، سیاست آمریکا در مقابل چین پس از جنگ سرد در واقع ترکیبی از سه سیاست موازنه سخت، موازنه نرم و تعامل با چین بوده است، سیاستی که به «تعامل - مهار» (congagement) شهرت یافته است. یکی از شاخص‌های سیاست تعاملی آمریکا، تشویق چین به پیوستن در سازمان تجارت جهانی بود. منافع اقتصادی و ایدئولوژی لیبرالیستی داخلی آمریکا دلیلی منطقی را برای اتخاذ استراتژی تعامل از سوی این کشور در رابطه با چین فراهم کرده است. «ایدئولوژی لیبرالیستی»، ایالات متحده را به سمت اتخاذ استراتژی تعامل به‌خصوص در زمینه اقتصادی و همچنین تلاش برای دموکراتیزه کردن سیستم سیاسی چین و ایجاد یک رفتار متعادل‌تر از چین در برابر جامعه بین‌المللی سوق می‌دهد (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۷).

بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا دلیل حمایت آمریکا از الحاق چین به سازمان تجارت جهانی را چنین ذکر کرده است: چین باید سیاست‌های خود را برای پایبندی به قوانین سازمان تجارت جهانی، کاهش تعرفه‌ها و تضمین حقوق مالکیت معنوی و سایر موارد دیگر، تغییر دهد و در ضمن کشورهایمانند ایالات متحده باید در ازای آن، رفتار مسالمت‌جویانه‌ای را اتخاذ کنند.

عضویت در یک سازمان بین‌المللی مانند WTO به‌عنوان یک کنترل بر دولت کمونیستی چین عمل می‌کند، انتقال آن را به اقتصاد بازار تسریع می‌بخشد و آن را تشویق می‌کند تا سهم بیشتری در تعیین قوانین جهانی داشته باشد. این امر همچنین به خود سازمان تجارت جهانی مشروعیت می‌بخشد. چین بزرگ‌ترین کشور تجاری خارج از سازمان بود و سازمان تجارت جهانی بدون چین نمی‌توانست ادعا کند که یک سازمان جهانی است (Leo, 2018). علاوه بر این موارد ملاحظات دیگری نیز وجود داشت. چین با عضویت در سازمان مجبور می‌شد تا حد زیادی از تعرفه‌های گمرکی خود بکاهد و موانع غیر تعرفه‌ای را حذف کند. این کار بر مبنای توافق دوجانبه‌ی نوامبر ۱۹۹۹، فرصت‌های فراوانی را در اختیار شرکت‌های آمریکایی فعال در بازار چین به همراه داشت.

در واقع، این فقط آمریکا نبود که با سیاست تشویقی سعی داشت چین را در مسیر موردنظر قرار دهد. سران چینی به رهبری دنگ شیائوپنگ که از سال ۱۹۷۸ قدرت را در دست گرفتند و

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۹۵

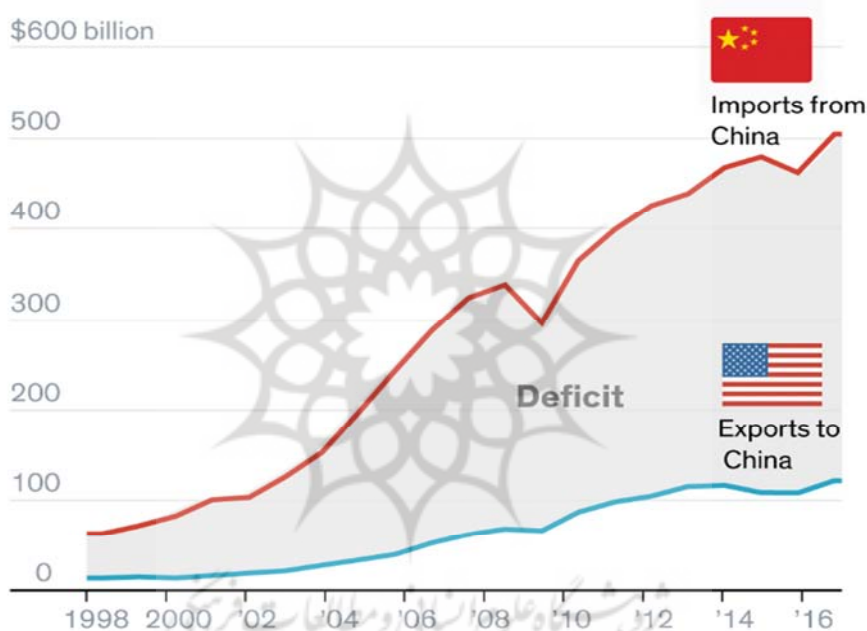
به این نتیجه رسیده بودند که رشد جایگاه چین در سطح نظام بین‌الملل مستلزم رشد اقتصادی این کشور است و این امر جز از طریق ارتباط وسیع با عالم خارج امکان‌پذیر نیست. این سیاست باعث شد تا زمینه مناسب برای سیاست‌های اقتصادی موفق چین ایجاد شود. در آن زمان چین استقبال از جهان خارج و ارتباط با آن را جزء سیاست‌های لایتغیر خویش اعلام و بر جذب سرمایه‌ها و تکنولوژی‌های جدید تأکید کرد. این کشور ضمن بررسی تجارب موفق در برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته، افزایش قدرت سازگاری چین با تغییرات ساختاری اقتصادی جهان را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد. برنامه‌های مذکور سرانجام به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ منجر شد (میرترابی و کشوریان آزاد، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

از ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ که چین رسماً به WTO پیوست، دستاوردهای آن تاکنون قابل توجه بوده است. در سال ۲۰۰۱، چین ششمین صادرکننده بزرگ کالا در جهان بود (چهارمین، اگر اتحادیه اروپا یک واحد حساب شود). از سال ۲۰۰۹، این کشور به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا در جهان تبدیل شد و از سال ۲۰۱۴ به بعد حتی از بلوک اتحادیه اروپا نیز پیشی گرفت. رشد سریع (صادرات و واردات)، رشد تولید ناخالص داخلی و سطح درآمد این کشور نیز افزایش چشمگیری داشته است. طبق داده آوریل ۲۰۲۱ پایگاه WEO صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی چین به‌سختی ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ بود. ۲۰ سال بعد، این نسبت احتمالاً به ۷۳ درصد خواهد رسید. در همان دوره، درآمد سرانه چین (بر اساس برابری قدرت خرید) از سطح سودان در سال ۲۰۰۱ به تقریباً سطح مکزیک امروزی افزایش یافت (Mavroidis & Sapir, 2021). بدین ترتیب عضویت چین در سازمان تجارت جهانی برای این کشور سودآور بوده است. هم‌زمان به نظر می‌رسد، این عضویت، بعضی از انتظارات آمریکا را نیز برآورده کرده است از جمله:

- مصرف‌کنندگان آمریکایی به‌طور گسترده‌ای از ورود چین به سازمان تجارت جهانی منتفع شدند زیرا می‌توانستند کالاهایی را با قیمت‌های پایین‌تر، از چین خریداری کنند.
- دسترسی شرکت‌های آمریکا به بازار بزرگ چین امکان‌پذیر شده است، به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷، مصرف‌کنندگان چینی حدود ۱۵ درصد از فروش اپل را به خود اختصاص دادند و از سال ۲۰۰۱، صادرات ایالات متحده به چین تا ۴۵۰ درصد افزایش یافته است (Lee, 2018).

با این حال عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و در نتیجه ادغام این کشور در اقتصاد جهانی مشکلاتی را برای ایالات متحده ایجاد کرده است:

- در سال ۲۰۱۹، تجارت کالا و خدمات ایالات متحده با چین بالغ بر ۶۳۵ میلیارد دلار برآورد شده است. صادرات آمریکا به چین ۱۶۳ میلیارد دلار و واردات این کشور از چین ۴۷۲ میلیارد دلار بود. این بدان معنی است که کسری تجاری کالاها و خدمات ایالات متحده با چین ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است، در نمودار شماره ۱ میزان افزایش شکاف تجاری بین ایالات متحده آمریکا و چین را نشان داده است.



نمودار ۱. افزایش شکاف تجاری بین ایالات متحده آمریکا و چین

Source: United States International Trade Commission

بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱، تقریباً ۶ میلیون شغل تولیدی در ایالات متحده از بین رفت (آمار جدیدتر آن در جدول شماره ۱ آمده است). اتحادیه‌های کارگری این موضوع را به الحاق چین به سازمان تجارت جهانی نسبت می‌دهند. آن‌ها معتقدند نیروی کار ارزان‌تر در چین به هزینه‌های شغلی در ایالات متحده می‌انجامد. یک مطالعه مهم نشان می‌دهد، که نزدیک به

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۹۷

۱ میلیون نفر از آن‌هایی که مشاغل تولیدی خود را از دست داده‌اند، از دست دادن مشاغل را به رقابت از جانب چین نسبت می‌دهد (Lee, 2018).

جدول ۱. فرصت‌های شغلی از دست رفته در آمریکا در نتیجه کسری تجاری آمریکا با چین

2001	0.0
2002	218.1
2003	445.7
2004	852.1
2005	1,306.1
2006	1,651.5
2007	1,964.5
2008	2,030.4
2009	1,686.2
2010	2,295.0
2011	2,616.8
2012	2,764.6
2013	2,812.3
2014	2,993.2

2015	3,197.9
2016	2,965.2
2017	3,339.8
2018	3,704.7

Source: (Scott & Mokhiber, 2020)

۴. موارد اختلاف امریکا و چین در سازمان تجارت جهانی

از جمله مشکلاتی که در سطور فوق به آن اشاره شد یک تصویر ساده شده از چالش‌های امریکا با چین است که پس از عضویت چین در سازمان تجارت جهانی حادث شده است. تنش‌های جدی میان چین و امریکا در سازمان تجارت جهانی را می‌توان در چهار زمینه از جمله: نرخ یوآن، انحصار بازار پرداخت الکترونیکی، تعرفه‌های گمرکی و مالکیت فکری. بررسی کرد.

۱.۴ نرخ یوآن

کاهش نرخ یوان پول ملی چین که از آن به عنوان مهم‌ترین اختلاف تجاری و گاه جنگ ارزی میان دو کشور نام برده می‌شود در حال حاضر به بزرگ‌ترین دغدغه ایالات متحده در عرصه رقابت با چین به شمار می‌رود. نخستین بار "گیدو مانتگا" وزیر دارایی برزیل ضمن هشدار نسبت به احتمال تشکیل اختلافات تجاری و جنگ ارزی در جهان تصریح کرد که کشورش آماده است این موضوع را در نشست‌های مهمی نظیر اجلاس گروه ۲۰ و سازمان تجارت جهانی مطرح کند.

بر اساس سخنان مانتگا جنگ ارزی که از سال ۲۰۱۰ شروع شده است و به رقابت در کاهش ارزش پول نیز شناخته می‌شود، وضعیتی است که در آن کشورها در حال کاهش نرخ ارز خود با سایر کشورها به رقابت می‌پردازند. زمانی که ارزش ارز یک کشور در مقابل سایر کشورها با صرفه‌تر بوده و هزینه واردات از سایر کشورها افزایش خواهد یافت، در نتیجه کاهش ارزش ارز یک کشور موجب افزایش صادرات و کاهش واردات خواهد شد.

افزایش وابستگی متقابل آمریکا و چین باعث شده تغییرات ارزش ارز این دو کشور در مقابل یکدیگر موجب تغییر سطح تراز تجاری میان دو کشور می‌شود. در سال‌های اخیر آمریکا چین را مرتباً به کاهش ارزش پول خود متهم می‌کند. شرکت‌های صادرکننده بزرگ آمریکایی اعلام کرده‌اند ارز چین در حال حاضر با ارزشی کمتر از ارزش واقعی آن در مقابل دلار ارزیابی می‌شود و این مسأله بر قدرت رقابت کالاهای آمریکایی تأثیر منفی گذاشته است. به‌رغم مازاد شدیدتر از بازرگانی چین طی چندین سال گذشته، ارزش پول ملی این کشور تقریباً ثابت بوده است. صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که ارزش یوان چین با مداخله بانک مرکزی این کشور در بازار ارز پایین نگه داشته شده است. در باب پایین بودن ارزش یوان می‌توان دخالت دولت را یکی از علل ارزش پایین یوان در مقابل دلار دانست یعنی با وجود اینکه یکی از دلایل ارزش پایین یوان در مقابل دلار را باید سطح پایین مصرف مردم چین و افزایش میل به پس‌انداز آن‌ها دانست، اما نقش دولت یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار بر این مسأله می‌باشد.

در همین رابطه آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که دولت چین از نیمه دوم سال ۲۰۰۸ ارزش برابری یوان در برابر دلار را به‌طور ساختگی تعیین کرده است تا از تأثیر منفی مشکلات اقتصادی بر بازارهای مالی خود بکاهد به گفته مقام‌های آمریکا نرخ برابری غیرواقعی یوان باعث شده موازنه تجاری منفی آمریکا در برابر چین بیشتر شود. مسئولان تجاری آمریکا می‌گویند که روابط تجاری دوجانبه با چین در حال حاضر نه تنها برابر نیست بلکه از نظر دوام، توازن و تعادل از نظر فرصت‌ها با مشکل روبرو است. تنوع و ارزانی کالاهای چینی باعث شده که بسیاری از کشورها روابط تجاری گسترده‌ای با پکن برقرار کنند. روابط اقتصادی گسترده کشورها با چین سبب وابستگی شدید به کالاهای چینی شده که کاهش حجم مبادلات تجاری، بازارهای این کشور را با مشکل روبرو خواهد کرد و کاهش ارزش یوان در برابر دلار موجب افزایش قدرت رقابت شرکت‌های چینی در بازارهای جهانی شده است (مایکل پتی، ۱۳۸۹).

در همین رابطه دولت آمریکا همواره از اقدامات تجاری چین در سازمان تجارت جهانی شکایت کرده است. معضل نرخ ارز یوان در دولت اوباما به حلی بود که با وجود آنکه بعد از ورود اوباما به کاخ سفید وی به دنبال همکاری دوجانبه با چین بود و در سال ۲۰۰۹ دولت وی گفتگوهای راهبردی اقتصادی را با چین برای مذاکره در مورد تجارت و سایر مسائل را آغاز کرد (تلاشی که هیلاری کلینتون آن را تلاشی بی‌سابقه برای بنیان‌گذاری یک رابطه مثبت و دوجانبه بین آمریکا و چین برای قرن بیست و یکم دانست)، لیکن یک سال بعد اوباما از اقدام چین در دست‌کاری غیرقانونی نرخ ارز که موجب بی‌تعادلی در روابط تجاری آمریکا و

چین شد انتقاد کرد و یوان به معضل داخلی مهمی برای اواما تبدیل شد و وی از آن به‌عنوان امری سیاسی یاد نمود و در مقابل چین اعلام نمود که ایالات‌متحده نباید موضوع ارز چین را سیاسی کند. نخست‌وزیر چین " ون " منکر پایین بودن ارزش یوان شده و تصریح کرده که چین در مقابل هر گونه اتهام و فشار خارجی در مورد افزایش ارزش یوان که زیانی را متوجه اصلاحات موردنظر در مورد بهبود نرخ ارز ایجاد نماید، ایستادگی می‌کند (همتی، ۱۳۹۸: ۱۹۷) و این امر زمینه‌ی رقابت و جنگ اقتصادی دو کشور را تقویت نمود. در همین رابطه سازمان تجارت جهانی به عرصه‌ای برای رقابت در این زمینه مبدل گردید به‌طوری‌که در ماه مارس ۲۰۱۲ دولت آمریکا به همراه اتحادیه اروپا در ژاپن درخواستی را برای مذاکره با چین در سازمان تجارت جهانی مطرح کردند.

لیکن جنگ تجاری با موضوع نرخ ارز و در حوزه سازمان تجارت جهانی در دوران ریاست جمهوری ترامپ تشدید گردید به‌طوری‌که در شرایطی که کسری تجاری ایالات‌متحده با چین در سال ۲۰۱۶ به حدود ۳۴۷ میلیارد دلار بالغ می‌شد، ترامپ چین را به دست‌کاری نرخ ارز متهم کرده و تأکید داشت که فعالیت‌های تجاری نامناسب به‌اندازه میلیون‌ها شغل در ایالات‌متحده هزینه داشته است (کیوان حسینی و سینا نورانی، ۱۳۹۸: ۳۴۶). ترامپ طی مبارزات انتخاباتی، بارها تهدید کرده بود که در اولین روز ریاستش چین را به‌عنوان دولت «دست‌کاری کننده ارز» اعلام و به‌موجب قانون ایالات‌متحده برای مقابله با چنین حرکتی، نخست مذاکرات و سپس اقدام تلافی‌جویانه احتمالی را آغاز خواهد کرد. همچنین وی تهدید کرده بود که ۴۵ درصد تعرفه واردات بر چین اعمال خواهد کرد تا با اقدامات تجاری «ناعادلانه» که شامل دست‌کاری نرخ ارز نیز می‌شود، مقابله کند (کیوان حسینی و سینا نورانی، ۱۳۹۸: ۳۴۷). از طرفی توجه به این نکته ضروری می‌نماید که این جنگ تجاری مطلوب سایر بازیگران عرصه‌ی روابط بین‌الملل، بخصوص بازیگران اروپایی نبوده است و رهبران ایالات‌متحده و چین را برای مذاکره فراخوانده و هشدار دادند که این جنگ تجاری ممکن است رشد اقتصادی در اروپا و جهان را مختل کند. در این رابطه وزیر امور خارجه هلند، استف بلوک (Stef Blok) چنین بیان کرده است که: «هیچ کس علاقه‌ای به جنگ تجاری ندارد و تجارت آزاد برای هلند بسیار مهم است» (Pieters, 2019).

۲.۴ انحصار در بازار پرداخت الکترونیک

یکی دیگر از موضوعاتی که ایالات متحده از آن در سازمان تجارت جهانی علیه چین شکایت کرده است موضوع پرداخت الکترونیک است. در واقع آمریکایی‌ها پکن را متهم به حمایت انحصاری از یونیون پی (Union Pay) ۲۶ به‌عنوان تنها سامانه فعال دولتی چین در زمینه ارائه تسهیلات و خدمات پرداخت الکترونیک موسوم به ای.پی.اس (E.P.S) کرده‌اند که این موضوع به ادعای آمریکایی‌ها مانع از فعالیت آزاد شرکت‌های این کشور در چین بوده است. یونیون پی به‌عنوان سامانه الکترونیک وابسته به بانک دولتی مردم چین در اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی پایه‌گذاری شد و با توجه به بازار ۲۵/۱ تریلیون دلاری پرداخت‌های الکترونیکی در چین توانست به یک ابرسازمان اقتصادی تبدیل شود تا جایی که گفته می‌شود ۴۰۰ شرکت اقتصادی وابسته به یونیون پی در داخل و خارج از مرزهای چین فعالیت می‌کنند.

آمریکا در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰، با ارائه شکایت خود از رویکردهای چین در خصوص ایجاد انحصار در بازار پرداخت الکترونیک خواهان رسیدگی سازمان تجارت جهانی به این دادخواست شد. سازمان در پی این شکایت از چین خواست تا در سیاست‌ها و قوانین خود در خصوص بازار پرداخت الکترونیک تجدیدنظر کند. در درخواست واشنگتن برای حمایت از شرکت‌های آمریکایی فعال در زمینه خدمات و تسهیلات مالی الکترونیک، پکن متهم شده که با هدف حمایت از یونیون پی پیش روی فعالیت شرکت‌های خارجی برای صدور کارت‌های معتبری چون (مستر کارت) و (ویزا) سنگ‌اندازی و در عمل فعالیت شرکت‌های آمریکایی را ناممکن کرده است (همتی، ۱۳۹۸: ۱۹۹). یکی از دلایل اهمیت فعالیت شرکت‌های خدماتی مالی آمریکایی، جدا از منافع چشمگیر این شرکت‌ها در بازار ۲۵/۱ تریلیون دلاری تسهیلات و پرداخت‌های الکترونیکی چین و همچنین بحث اشتغال شهروندان آمریکایی، در این واقعیت نهفته است که گسترش دامنه فعالیت‌های شرکت‌های مذکور توسعه صادرات آمریکا از طریق تسهیل خرید کالاهای آمریکایی را در پی خواهد داشت. سیاستی که در دهه اخیر توسط دولت آمریکا در پیش گرفته شده اما افزایش کسری تراز تجاری با چین به زیان آمریکا، نشانگر ناکامی این سیاست بوده است. در پی این موضوع و تشدید رقابت اقتصادی چین و آمریکا، چین اعلام کرده که آمریکایی‌ها نمی‌توانند تمامی ملزومات ارائه خدمات مالی خود را به چین تحمیل کنند.

۳.۴ تعرفه‌های گمرکی

یکی دیگر از موارد مناقشه‌انگیز میان ایالات متحده و چین در سازمان تجارت جهانی تعرفه‌های وضع شده از سوی چین بر محصولات وارد شده از آمریکا است. برداشت کلی آمریکایی‌ها این است که رفتار چینی‌ها در تجارت آزاد با سوءاستفاده همراه است براین اساس آن‌ها در برابر ورود برخی کالاها از جمله برخی مواد غذایی، اسباب‌بازی و تایر وسایط نقلیه به دلایلی چون عدم رعایت استانداردهای بهداشتی، ایمنی و کیفیت ابراز نگرانی کرده‌اند و موانعی در برابر آن‌ها قرار داده‌اند.

به‌عنوان مثال دولت اوپاما چندین بار از چین به علت تعرفه‌های ضد دامپینگ و حقوق گمرکی وضع شده بر خودروهای ساخت آمریکا شکایت کرد. دولت آمریکا چین را متهم به اعمال ۳/۳ میلیارد دلار عوارض گمرکی در زمینه واردات گمرکی بالا علیه شرکت‌های بزرگ خودروسازی آمریکا از جمله "جنرال موتورز" و گروه خودروسازی "کرایسلر" نمود. این امر در حالی بود که وزارت بازرگانی چین در سال ۲۰۱۱ تعرفه وارداتی خودروهای آمریکایی را از ۲ درصد به بیش از ۲۱ درصد و حقوق گمرکی این خودروها را ۹/۲ درصد افزایش داد. در همین رابطه چین خودروسازان آمریکایی را به استفاده از یارانه‌های اعطایی دولت آمریکا متهم نمود که در نتیجه آن می‌توانند محصولات خود را با رقابت‌پذیری کمتری به بازار چین صادر کنند و این امر موجب ضرر خودروسازان چینی شده است. چین این اقدام را منطبق بر مقررات سازمان تجارت جهانی دانسته و اختصاص یارانه از سوی دولت آمریکا به خودروسازان آمریکایی را غیرقانونی عنوان کرد. در همین رابطه و در دوران حکومت اوپاما، دولت آمریکا از چین به دلیل اعمال تعرفه روی فولاد صادراتی این کشور به سازمان تجارت جهانی شکایت کرد و سازمان تجارت جهانی نیز در فرآیند بررسی شکایت، رأی را به نفع آمریکا داد و از چین خواست که از اعمال تعرفه روی واردات فولاد صادراتی آمریکا خودداری کند.

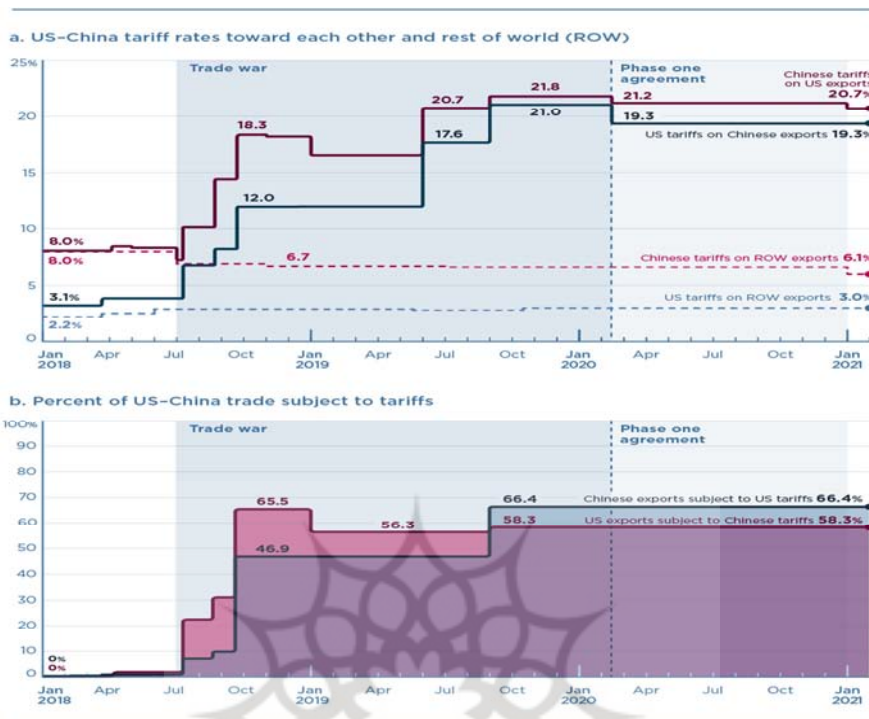
جنگ تجاری دو کشور در قالب رقابت تعرفه‌ای در دوران ترامپ تقویت شد، به‌طوری‌که از ژانویه ۲۰۱۸ دولت آمریکا اقدامات مختلفی را در غالب اعمال تعرفه‌های تجاری بر علیه کالاهای چینی به عمل رسانید. این تعرفه‌ها تحت یکی از مقررات سازمان تجارت جهانی به‌عنوان ممنوعیت وارداتی که امنیت ملی را تهدید می‌نماید، اعمال شد. به دنبال آن، تحریم‌های تجاری بیشتر و بیشتری علیه چین اعمال شد که شامل محدودیت سرمایه‌گذاری و تعرفه‌های مربوط به دیگر صادرات چین بود که طی مراحل مختلف تحمیل شد (UNITED ATIONS,)

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۱۰۳

8-9 (2018) و نهایتاً پس از یک سال تهدید، دولت ترامپ یک "جنگ تعرفه‌ای" علیه چین را در مارس ۲۰۱۸ آغاز کرد (Steinbock, 2018: 518-519).

لیکن در برابر اعمال این تعرفه‌ها، چین ادعا کرده بود عوارض آمریکا ناقض مفاد موافقت‌نامه گات است چون به‌طور مساوی بر سایر کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی اعمال نشده است. این کشور همچنین ادعا کرد دولت ترامپ از ماده حل اختلاف در این توافق‌نامه هم تخطی کرده که طبق آن کشورها باید قبل از وضع عوارض تلافی‌جویانه بر یکدیگر، از سازمان تجارت جهانی تقاضای حل و فصل اختلافات را داشته باشند. بر همین اساس طبق حکم سازمان تجارت جهانی در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، آمریکا با وضع ۲۵ درصد عوارض بر ۲۳۴ میلیارد دلار کالاهای چینی در ۲۰۱۸، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) را نقض کرده است. سازمان تجارت جهانی تایید کرد این عوارض که آمریکا آن را تا ۵۵۰ میلیارد دلار از صادرات چین توسعه داده، مخالف با دو ماده از موافقت‌نامه گات است. لذا بر اساس مطالب مذکور، جنگ تعرفه‌ای و تجاری را که ترامپ از سال ۲۰۱۸ علیه چین با وضع تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کالاهای چینی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار شروع کرد و تا رقم ۲۰۰ میلیارد هم تخمین زده می‌شد، می‌توان راهبرد موازنه چین توسط ترامپ در حوزه اقتصادی دانست، نرخ تعرفه چین و آمریکا علیه یکدیگر در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۲. نرخ تعرفه چین و آمریکا علیه یکدیگر

Source: (Brown, Chad P., 2021)

۴.۴ مالکیت فکری

مسئله مهم دیگری که موجب بروز مجادلاتی بین ایالات متحده و چین شده است سطح پایین‌دستی چین به رژیم حقوق مالکیت فکری است. اختلاف این دو کشور در خصوص تکثیر مخفیانه نرم‌افزارهای کامپیوتر آمریکایی دیرینه است. طبق برآورد آمریکایی‌ها ۹۰ درصد ده‌ها میلیون دیسک کامپیوتری که چین سالانه تولید می‌کند، تقلبی است. بعد از مذاکرات مفصل، طرفین در جولای ۱۹۹۶ به توافقاتی دست یافتند که بر طبق آن آمریکا تهدیدات خود را پس گرفت و در مقابل چین نیز تعدادی از کارخانجات تقلبی را تعطیل نمود و متعهد گردید کنترل بیشتری در این خصوص اعمال کند. باین حال به نظر نمی‌رسد این‌گونه توافقات در عمل چندان کارساز باشد به دلیل اینکه در مناطق ساحلی به سرعت در حال رشد چین، دولت مرکزی به‌سادگی

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۱۰۵

قدرت کنترل شرکت‌های خصوصی که از حمایت و تباری با مقامات محلی برخوردارند را ندارد (Frost, 1996:5).

بر این اساس و با ورود چین به سازمان تجارت جهانی حق مالکیت فکری به‌عنوان موضوعی مناقشه‌آمیز در روابط چین و آمریکا ادامه یافت. پس از الحاق چین به سازمان تجارت این کشور موافقت خود را با الزامات حقوق مالکیت فکری سازمان اعلام کرد و در این راستا، گام‌های جدی‌تری برداشت. باین‌حال، هنوز در آمریکا این نظر وجود دارد که چین نیازمند گام‌های بیشتری تا تعهد کامل به چارچوب‌های حقوق مالکیت فکری است. شرکت‌های آمریکایی مدعی‌اند تخطی چین از حقوق مالکیت فکری، در سال‌های اخیر تشدید شده و حکومت چین در عمل به تعهدات خود مبنی بر پیگرد قانونی مخاطیان، بهبود عملکرد نهادهای حافظ حقوق مالکیت فکری و مسدودسازی مجاری نقض این حقوق کوتاهی می‌کند. در این راستا، آمریکا تا به حال چند بار از چین به خاطر نقض حقوق مالکیت فکری در چارچوب مکانیسم حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی شکایت کرده که به تبع آن، سازمان تجارت جهانی آمریکا را مجاز به اعمال مجازات‌هایی علیه چین کرده است (Morrisson, 2008:17-23). این مسأله همچنان باقی ست و شرکت‌های مختلفی در آمریکا ادعا می‌کنند از بابت سوءاستفاده‌های چینی‌ها زیان‌های سنگینی متحمل شده‌اند. این سوءاستفاده‌ها بیشتر در صنایعی نظیر صنایع تولیدکننده محصولات نرم‌افزاری و فیلم محسوس است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

بر اساس مطالب مذکور، امروزه سازمان‌ها با موضوعیت تجاری-اقتصادی به یکی از مهم‌ترین بسترهای رقابت چین و آمریکا تبدیل شده‌اند. در این میان، سازمان تجارت جهانی که وامدار گات و تنظیم‌کننده‌ی روابط تجاری کشورها می‌باشد خود به یکی از حوزه‌های رقابت چین و آمریکا تبدیل شده است و درحالی‌که ایالات متحده تلاش می‌کند تا در چارچوب موازنه سازی نرم به کمک پتانسیل‌های این سازمان مانع از تهدید هژمونی و امنیت خود در ابعاد اقتصادی آن توسط چین گردد، در طرف مقابل چین، تلاش می‌کند تا ضمن حداکثر نمودن توان و ظرفیت‌های خود، امکان اجماع سازی و مقابله و رقابت با قدرت برتر اقتصادی ایالات متحده و هژمونی این کشور را به کمک سازمان تجارت جهانی مهیا سازد. این امر در حالی است که بر اساس منطق اقتصاد سیاسی، اقتصاد قدرت می‌آورد و با توجه به نظرات کارشناسان این حوزه افزایش قدرت اقتصادی در حرکت به سوی برتری اقتصادی نیاز به ایجاد

موازنه را برای کشوری که در حال از دست دادن موقعیت برتر اقتصادی است اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Chao, 2022: 9).

امروزه کشور چین از ویژگی‌های یک قدرت در حال صعود اقتصادی بهره‌مند است و این ضروری است آمریکا که خود را ابرقدرت اقتصاد جهانی می‌بیند، از این روند را که چندان مناسب اوضاع خود نمی‌داند جلوگیری کند. در واقع رشد سریع چین از نظر اقتصادی آن‌ها را در مسیری قرار داده که به دنبال هژمونی اقتصادی منطقه‌ای و پس از آن سهم بیشتر از یک اقتصاد جهانی‌اند. این امر ایجاد توازن علیه چین را الزامی می‌کند و به ضرورت آمریکا را وادار به تلاش برای جلوگیری از صعود چین به کمک ابزارهای سیاسی و اقتصادی کرده و نیز خواهد کرد. در میان مهم‌ترین این ابزارها می‌توان به سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی اشاره نمود که نقش مهمی در ایجاد نظم مطلوب بازیگران قدرتمند در عرصه‌ی اقتصادی داشته است و ایالات متحده در تلاش است تا به کمک این سازمان‌ها و در رأس آن‌ها سازمان تجارت جهانی نظم مطلوب خود را که همانا حفظ قدرت برتری و هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌المللی در همه ابعاد و عرصه‌ها می‌باشد، تحمیل نماید.

۵. چین و آمریکا؛ رقابت بر سر هژمونی

در آمریکا این دیدگاه وجود دارد که ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی این کشور نتیجه عضویت چین در سازمان تجارت جهانی بوده است. از دید این کشور، چین تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی را انجام نداده است. هنگامی که چین به WTO پیوست، سه لایه متمایز از تعهدات را مورد مذاکره قرار داد:

- چارچوب چند جانبه‌ای که برای همه اعضای سازمان تجارت جهانی اعمال می‌شود و شامل تجارت موافقت‌نامه عمومی تعرفه و (GATT)، موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (GATS)، موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری مرتبط با حقوق مالکیت معنوی (TRIPs) و تفاهم حل اختلاف (DSU)
- چارچوبی چندجانبه که فقط برای زیرمجموعه‌ای از اعضای سازمان تجارت جهانی که مایل به پیوستن به موافقت‌نامه تدارکات دولتی (GPA) و یا موافقت‌نامه تجارت هواپیماهای غیرنظامی هستند، اعمال می‌شود.
- پروتکل الحاق چین (Mavroidis & Sapir, 2021).

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۱۰۷

از دید آمریکا، چین و اقتصاد آن از عضویت در سازمان تجارت جهانی سود زیادی برده‌اند، اما پکن گام‌های پیش‌بینی‌شده را برای تغییر رویکرد دولتی و غیربازاری خود در تجارت بر نداشته است. موضع‌گیری رسمی آمریکا درباره گزارش "بررسی سیاست تجاری چین در سازمان تجارت جهانی" که در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۱ انعکاس یافت، گویای این دیدگاه است. موضع‌گیری آمریکا موارد ذیل را نقض تعهد چین در سازمان تجارت جهانی می‌داند:

- سیاست‌های صنعتی چین که زمین‌بازی را در مقابل رقابت خارجی منحرف می‌کند و مشکلات سیستمی را برای تجارت جهانی ایجاد می‌کند.
- ظرفیت مازاد شدید و پایدار به‌ویژه در بخش فولاد و آلومینیوم
- رفتار ترجیحی برای شرکت‌های دولتی که به ایجاد فضای بازی ناهموار برای رقابت خارجی کمک می‌کنند.
- انتقال اجباری فناوری
- اجرای ناکافی حقوق مالکیت معنوی
- محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های کلیدی
- شفافیت نظارتی ناکافی
- یک رژیم امنیت سایبری بیش‌ازحد گسترده که به نظر می‌رسد برای اهداف حمایتی طراحی شده است
- محدودیت‌های داده‌های فرامرزی و الزامات محلی سازی داده‌ها
- استفاده چین از کار اجباری در چندین بخش
- استفاده چین از قانون ضد انحصار برای اهداف سیاست صنعتی و ...
- انواع اقدامات بهداشتی و گیاهی مشکل‌ساز (Office of the United States Trade Representative, 2021)

معیار قانونی برای قضاوت در مورد اینکه آیا چین به تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی احترام گذاشته است یا نه، مجموع چارچوب چندجانبه سازمان تجارت جهانی و پروتکل الحاق چین است؛ اما مشکل اینجاست که به همان میزان که آمریکا بر مبنای این معیارها چین را متهم به خروج از تعهدات کرده است، چین نیز بر پایه همان معیارها اقدامات

خود را در چارچوب قواعد سازمان تجارت جهانی تفسیر می‌کند. از جمله این موارد، گزارش "بررسی سیاست تجاری" این کشور در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۱ است.

در این گزارش چین بر پایبندی به تعهدات خود در سازمان تجارت جهانی تأکید نموده است، چین را کشوری مسئولیت‌پذیر تلقی نموده که از سامانه‌های چندجانبه تجاری حمایت می‌کند و در چهار دهه گذشته با اجرای سیاست اصلاحات و درهای باز به الگویی برای اقتصاد جهان تبدیل شده است. همچنین در این گزارش آمده است که چین از چارچوب سازمان تجارت جهانی برای حل اختلافات حمایت می‌کند و بر بهبود نظام حراست از «حق مالکیت معنوی» تأکید می‌ورزد و در این زمینه هر تلاشی را دنبال خواهد کرد. بر اساس این بیانیه، چین پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ۳۰ درصد در رشد اقتصاد جهان سهم داشته است و یک نیروی محرکه مهم برای کمک به احیا و رشد اقتصاد جهان به شمار می‌رود. حمایت چین از نظام تجارت چندجانبه در مقابل یکجانبه‌گرایی تجاری، اجرای تعهدات نسبت به سازمان تجارت جهانی، همکاری به‌عنوان یک عضو مسئول و فعال با این سازمان، بهبود ساختار اقتصاد بازار و باز شدن درها به روی تجارت با کشورهای دیگر از اهم مضامین این بیانیه است (WT/TPR/G/415, China).

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه اختلافات تجاری آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی خوانده می‌شود، نه تنها بازتاب‌دهنده رقابت این دو برای کسب موقعیت هژمونی در سطح جهان است بلکه هر یک از این دو سعی می‌کنند از ظرفیت نهادهای بین‌المللی (قدرت نهادی) برای اعمال فشار بر رقیب استفاده کنند. از این منظر در مناقشات تجاری، برخلاف اظهارات پرزیدنت ترامپ مبنی بر اینکه "ما دعوایها را می‌بازیم"، تقریباً آمریکا در تمام دعوای حقوقی در سازمان تجارت جهانی علیه چین پیروز شده است. به‌عبارت‌دیگر از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۹ آمریکا ۲۳ شکایت علیه چین در سازمان تجارت جهانی صورت داده که ۲۰ بار پیروز شده و ۳ پرونده نیز هنوز در دست بررسی است. در مقابل در همین بازه زمانی مقامات چینی ۱۶ شکایت علیه ایالات متحده ارائه کرده‌اند و در ۵ شکایت پیروز شده‌اند، یک مورد را باخته‌اند و در ۳ مورد اختلاف نظر پیدا کرده‌اند و ۷ پرونده نیز در حال بررسی است (Schott & Jung, 2019).

پرونده‌های ایالات متحده علیه چین شامل مواردی همچون عوارض و سهمیه‌های صادراتی، یارانه‌ها، محدودیت‌های دسترسی به بازار به بخش‌های خدماتی و سایر اقدامات است. تقریباً نیمی از پرونده‌های مطرح شده توسط چین علیه ایالات متحده نیز مربوط به شکایات در مورد تحقیقات ضد دامپینگ و تعرفه‌های جبرانی ایالات متحده، به‌ویژه روش‌های مورد استفاده برای

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۱۰۹

محاسبه این اقدامات و نحوه اعمال مجازات‌های ایالات متحده است. موارد فوق نشان می‌دهد که چگونه عضویت در سازمان تجارت جهانی می‌تواند در تثبیت مواضع کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ موثر باشد. از این رو بی‌دلیل نیست سازمان تجارت جهانی بجای آنکه مرجع حل اختلاف باشد، خود به موضوعی برای اختلاف بین چین و آمریکا تبدیل شده است. در حقیقت چین در صدد است تا می‌تواند بر موفقیت‌های خود در سازمان تجارت جهانی بیفزاید و هم‌زمان تا آنجایی که می‌تواند از نفوذ و موفقیت آمریکا در این سازمان بکاهد. عکس این رویه از سوی آمریکا دنبال می‌شود. آمریکا سعی دارد ضمن حفظ نفوذ خود در سازمان مانع از نفوذ چین گردد. این همه رقابت به دلیل قدرتی است که یک سازمان به یک کشور می‌بخشد و این مهم در جای خود در موفق است یک قدرت بزرگ برای نیل به موقعیت هژمون موثر است.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، تمامی کشورها برای رسیدن به موقعیت هژمون نیازمند برخورداری از یک اقتصاد قوی هستند. اقتصاد قوی زیربنای قدرت سیاسی و نظامی کشورها را تشکیل می‌دهد. چین و آمریکا به‌عنوان دو قدرت بزرگ نیز در حوزه اقتصادی با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند. در واقع کشور چین عملاً در مسیر رسیدن به موقعیت هژمون و عبور اقتصادی از آمریکا قرار دارد. آمریکا برای جلوگیری از تبدیل شدن این قدرت نوظهور به قدرت هژمون در کنار محدودیت‌های مختلف، نه تنها جنگ تجاری و تحریم‌های اقتصادی را علیه پکن اعمال کرده بلکه تلاش نموده توانایی چین در چارچوب مقررات سازمان تجارت جهانی محدود کند. در این پژوهش مؤلفه‌های اختلاف‌زا آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی عبارت‌اند از: نرخ یوآن، تعرفه‌های گمرکی، انحصار در بازار پرداخت الکترونیک و مالکیت فکری است. با توجه به رقابت استراتژیک میان این دو کشور می‌توان به این نتیجه رسید که هم کشور چین و هم آمریکا از سازمان تجارت جهانی در راستای ارتقای قدرت نهادی خود استفاده می‌کنند؛ بنابراین اختلاف این دو کشور در رابطه با رقابت بر سر هژمونی است و ناکامی هر یک از این دو کشور به موفقیت دیگری می‌انجامد.

کتاب‌نامه

الف-فارسی

کتاب

گیلپین، رابرت (۱۳۹۸). جنگ و تغییر در سیاست جهان، ترجمه سجاد بهرامی مقدم، تهران: نشر مخاطب.
همتی، جواد (۱۳۹۸). سیاست خارجی آمریکا نسبت به موقعیت هژمونیک در شرق آسیا، تهران: انتشارات قانون یار.

مقالات

- احمدی، علی و زارع، محمد (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر روابط آمریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، فصلنامه
ره‌نامه سیاست‌گذاری، (۴) ۲، ۸۳
- وطن خواه، معصومه و محبی، سمیه و قلی زاده، عبدالحمید (۱۳۹۷). «الحاق به سازمان تجارت جهانی و
پیامدهای آن بر توسعه تجارت خارجی چین»، همایش ملی مدیریت و کسب‌وکار الکترونیکی با رویکرد
اقتصاد مقاومتی، مشهد.
- مازار، مایکل و همکاران (۱۳۹۸). چین و نظم بین‌المللی، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب محمدی،
گزارش: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۳)، نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه‌ی
آمریکا و چین (۲۰۱۰-۱۹۹۱)، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲، ۸۸
- آجیلی، هادی و بهرامی، سمیه (۱۳۹۳)، «جایگاه نهادهای مالی بین‌المللی در تثبیت و تداوم هژمونی
ایالات متحده»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، (۲) ۴، ۲۹-۵۹.
- خادم، فاضله (۱۳۹۱)، «ژئوپلیتیک قدرت‌های در حال ظهور (بریک) و چشم انداز سال ۲۰۵۰»، فصلنامه
بین‌المللی ژئوپلیتیک، (۲) ۸، ۱۲۴-۹۶.
- رامبا، توماس و بلانچر، نیکولاس (۱۳۹۲)، «چین، تجارت بین‌المللی و الحاق به WTO»، ترجمه بابک دائی،
مجله اقتصادی، (۲) ۱۳، ۸۲-۶۹.
- رضایی، مسعود و فرحزاده، ماریا (۱۳۹۵)، «معضل عدم قطعیت در تحلیل بحران کره شمالی و آمریکا
۲۰۵۰»، فصلنامه سیاست خارجی، (۳۱) ۴.
- رفیع، حسین و بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۲)، «استراتژی آمریکا در تقابل با نفوذ اقتصادی و سیاسی -
امنیتی چین در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳، ۱۰۶-۸۱.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۷)، «آمریکا و چین: از رقابت گرای راهبردی تا مشارکت گرای اقتصادی»،
فصلنامه راهبرد دفاعی، ۶ (۱۹).
- طباطبایی، سیدعلی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به
سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه راهبرد، (۲۰) ۶۰، ۱۹۱-۱۷۰.

اختلاف چین و آمریکا در سازمان تجارت جهانی و ... (افشار فتح الهی و دیگران) ۱۱۱

- قلی زاده، عبدالحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، (۴) ۴، ۱۶۸-۱۳۷.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۶، ۱۵۲-۱۲۵.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۸)، «مناسبات اقتصادی آمریکا-چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۲) ۱۳، ۱۴۰-۱۱۳.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی شدن)*، (۲۸) ۸، ۳۰۲-۲۸۵.
- کولایی، الهه و نیک نام، رضا (۱۳۹۳)، «چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، (۱۱) ۳، ۱۸۲-۱۶۱.
- کیوان حسینی، سیداصغر و سینا نورانی، سید امیر (۱۳۹۸)، «ترامپ، جهت‌گیری «آمریکا اول» و اختلال در تجارت بین‌الملل (۲۰۱۷-۲۰۱۹)»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، (۱) ۲، ۳۶۶-۳۳۳.
- میرترابی، سید سعید و کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۹)، «تأثیر خیزش چین بر نظم تجاری بین‌المللی (۲۰۲۰-۲۰۰۱)»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، (۲) ۱۲، ۱۵۴-۱۲۳.
- الوند، مرضیه السادات و عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۳)، «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، (۳) ۱.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و رمضانپور شلمانی، جواد (۱۳۹۸)، «رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی-نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری ترامپ)»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، (۶۲) ۹۲-۷۱.

ب- انگلیسی

- Brown, Chad P. (2021) "US-China Trade War Tariffs: An Up-to-Date Chart", Peterson Institute for International Economics, <https://www.piie.com/research/piie-charts/us-china-trade-war-tariffs-date-chart>
- Chao, W. C. (2022). The Political Economy of the Philippines and Its Development Strategy under China-USA Power Rivalry and Hegemonic Competition: Hedge with Balance. *The Chinese Economy*, 1-12.
- Düsseldorf, I. (2015). The WTO dispute of Boeing and Airbus. Munich, Germany: GRIN Verlag.
- Gilpin, R. (1981), War and Change in World Politics, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gilpin, R. 1975. Us Power and Multinational Corporation, New York: Basic Books.
- International Monetary Fund, (2018) World Economic Outlook Database (GDP based on Purchasing Power Parity), Accessed on April 21, 2018.

- Kapustina, Larisa & others, US-China Trade War: Causes and Outcomes, SHS Web of Conferences 73, 01012 (2020), https://doi.org/10.1051/shsconf/20207301012_12
- Lee, Jason (2018) "What happened when china joined WTO", world101, <https://world101.cfr.org/global-era-issues/trade/what-happened-when-china-joined-wto>.
- Mavroidis, Petros C. & Sapir, André (29 April 2021) "China and the WTO: An uneasy relationship", voxeu, <https://voxeu.org/article/china-and-wto-uneasy-relationship>.
- Office of the United States Trade Representative (2021) "**U.S. Statement on the Trade Policy Review of China**", <https://ustr.gov/about-us/policy-offices/press-office/press-releases/2021/october/us-statement-trade-policy-review-china>
- Pieters, J. (2019, May 10). US-China trade war would be bad for Netherlands, Dutch FM says. NL Times. Retrieved from <https://nltimes.nl/2019/05/10/us-china-trade-war-bad-netherlands-dutch-fm-says>
- Santasombat, Yos, ed. (2015), *Impact of China's Rise on the Mekong Region*, Palgrave Macmillan.
- Savinov, Y. A., Zelenuk, A. N., Taranovskaja, E. V., Orlova, G. A., & Skurova, A. V. E. (2019). Increased protectionism in US trade policy. *Russian foreign economic journal*, (1), 36-51.
- Schott, Jeffrey J., Jung, Euijin (2019)"China in America-China Trade Disputes", <https://www.piiie.com/research/piie-charts/united-states-wins-more-wto-cases-china-us-china-trade-disputes>
- Scott, Robert E. & Mokhiber, zane (2020)" Growing China trade deficit cost 3.7 million American jobs between 2001 and 2018", Economy policy Institute, <https://www.epi.org/publication/growing-china-trade-deficits-costs-us-jobs/>
- Wayne, Morrison (2018), "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", *Current Politics and Economics of Northern and Western Asia*, 23(4), 1-19.
- Wayne, Morrison (2018), "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", *Current Politics and Economics of Northern and Western Asia*, 23(4), 1-19.
- WT/TPR/S/415 • China (2021), https://www.wto.org/english/tratop_e/tp_r_e/s